

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

نقد و بررسی ساقی‌نامه‌های عصر صفوی

دکتر بیژن ظهیری^۱

فرزاد فرزی^۲

چکیده

ساقی‌نامه یکی از زیباترین و دلنشین‌ترین انواع شعر فارسی و گنجینه‌ی گرانقدری است از آن جهت که در بردارنده تعبیرات و توصیفاتی درباره ساقی، باده، میخانه، مطرب، آلات و نغمات موسیقی و همچنین مضامین دلچسب و شیرین عرفانی است؛ در این پژوهش انواع ساقی‌نامه، مضامین و درون‌مایه ساقی‌نامه و پیشینه‌ی آن‌ها و سیر تاریخی ساقی‌نامه‌ها در ادبیات عربی و فارسی بررسی شده‌است؛ توجه به خمربه‌سرایی در ادبیات عرب و بررسی آن به منظور بررسی پیشینه خمربه‌سرایی در شعر فارسی می‌باشد، همچنین به پاره‌ای از مضامین و محتوای خاص ساقی‌نامه‌ها از قبیل: توصیف ساقی، شراب، مغنی، آوردن انواع آلات موسیقی، اغتنام فرصت، نکوهش زمانه و اهل آن در ساقی‌نامه‌ها اکتفا شده است.

کلید واژه: عصر صفوی، ساقی‌نامه، می، مغنی، خمربه

۱- مقدمه

اصطلاحات خمیری با مفاهیم عالی و شورانگیز، همواره در شمار مهمترین و عالی‌ترین کلمات برای مضمون آفرینی، توسط شاعران و به‌خصوص شاعران عارف بوده‌اند. این اصطلاحات در واقع تصاویری را ارائه می‌دهند که خود رنگ حسی و مادی دارند اما در عین حال تصور آن را که کلام به مفهوم ظاهری محدود است از خاطر ما دور می‌کنند و ما را به نیمه‌ی باطنی و غیر محسوس خویش رهنمون می‌شوند.

در اولین نفس کشیدن‌های شعر فارسی اولین بویی که شنیده می‌شود بوی شراب است. از آن جا که مجالس باده نوشی از زمان‌های قدیم با موسیقی و شعر و آواز خوانی همراه بوده، در ادبیات فارسی اشعاری که در وصف شراب گفته شده به عنوان یک درونمایه‌ی رایج درآمده است و شعرا در هر عصر و دوره‌ای در وصف آن اشعاری سروده‌اند. با نگاهی به اشعار شاعران در می‌یابیم که شعر و شراب در هیچ برهه‌ای از زمان از هم جدا نشده‌اند و هیچ شاعری را نمی‌توان یافت که از مستی، می، ساقی و ملازمانش سخن نگفته باشد.

اما طالبان باده را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه نخست کسانی که خودی حقیر و ضعیف دارند و شراب انگوری درمان آن‌هاست. گروه دوم سالکان و عارفانی هستند که جز از باده حقیقی سیراب نمی‌شوند ساقی‌شان فیاض مطلق و باده‌شان عشق و معرفت می‌باشد و این همان باده‌ایست که شاعران عارف ایران زمین همواره در جستجوی آن بوده‌اند و در ساقی‌نامه‌ها ایشان به تعریف و توصیف آن پرداخته‌اند.

بنابراین واژه می و مترادفات آن همچون ساقی، شراب، می، صهبا، مستی، میکده، میخانه ... جایگاه خاصی در ادبیات فارسی دارند؛ به طوری که کاربرد این واژگان در اشعار سبب گردیده است نوعی جریان ادبی به نام ساقی‌نامه در ادبیات فارسی به وجود بیاید که در شمار شورانگیزترین و شیرین‌ترین انواع شعر فارسی محسوب می‌شود. شاعران عارف و عارفان شاعر به

Email: zahirinav@yahoo.com

^۱ - دانشیارگروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

Email: FarzadFarzi@gmail.com

^۲ - کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

نوعی کوشیده‌اند که با کاربرد این واژگان به ظاهر بد نام اندیشه‌های والای عرفانی را در اشعار خود به نوعی منعکس کنند. « ساقی‌نامه و مغنی‌نامه که اجزای یک منظومه مستقل را تشکیل می‌دهد، ابیاتی است خطابی در بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف که در آن شاعر با خواستن باده از ساقی و تکلیف سرودن و نواختن کردن به مغنی مکنونات خاطر خود را درباره‌ی دنیای فانی و بی‌اعتباری مقام و منصب ظاهری و کجروی چرخ و ناهنجاری روزگار و نگرانی بخت و بی‌وفایی یار و جفای اغیار و دورویی ابناء زمان و صفای اهل دل و مذمت زاهدان ریایی و مانند این‌ها ظاهر و آشکار می‌سازد، و در ضمن بیان این مطالب، کلمات حکمت‌آمیز و نکات عبرت‌انگیز نیز بر آن می‌افزاید.» (گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۱).

۲-۲- مروری بر پیشینه تاریخی

۲-۱- دیدگاه قرآن در مورد خمر و شراب

در قرآن کریم دو گروه آیه راجع به خمر وجود دارد. دسته اول مربوط به تحریم شراب و دسته دوم راجع به باده بهشتی است. آیات مربوط به تحریم شرابخواری در چهار مرتبه نازل شده است، توجه به لحن آیاتی که در تحریم خمر آمده است، نشان می‌دهد که این تحریم تدریجی بوده است. یعنی قرآن کریم با زمینه‌سازی و با آماده کردن مردم زمینه تحریم شراب را فراهم کرده است، ترتیب تحریم این گونه است:

ابتدا در سوره‌ی اعراف آیه ۳۱: «... وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» سوره‌ی نساء آیه ۴۳: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» سوره‌ی بقره آیه ۲۱۹: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...» و بالاخره در سوره مائده آیات ۹۰ و ۹۱ شرابخواری را به صورت مطلق تحریم می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

باده بهشتی یکی از نعمت‌های مینوی است که در قرآن کریم بارها به آن اشاره شده است. اما صریحاً مشخص نشده که منظور از آن چیست و مفسران مختلف بسته به چشم اندازه‌ها و مشاربی که داشته‌اند هر یک به نوعی آن را تعبیر کرده‌اند. از جمله در آیات صافات ۴۷/۴۵- زخرف: ۷۱- مطففین: ۲۵/۲۸- ص ۵۱- انسان: ۲۱- نبا: ۳۴- غاشیه: ۱۲/۱۴- واقعه ۱۷/۱۹- دهر: ۵۱/۱۵/۱۸/۲۱. به آن اشاره شده است. (وَ حُلُوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا) (انسان ۲۱).

با توجه به آیاتی که در قرآن راجع به شراب آمده است شراب نشانه‌ای از محبت یا معرفت الهی است و همه این‌ها بیانگر این نکته می‌باشد که اصل و ماهیت باده معنوی و عرفانی واحد و یکسان است و با هر اسمی که خوانده شود سر منشأ آن میکده‌ی ازلی و آستان لامکان است.

۲-۲- خمر در ادبیات عرب

با نگاهی به اشعار شعرای جاهلی در می‌یابیم که وصف شراب و خمر در اشعار آن‌ها فراوان است و کمتر شاعری را می‌توان یافت که به وصف شراب و دیگر ملزومات آن نپرداخته باشد. آن‌ها عموماً در تشبیب قصاید خود چند بیتی درباره می و می خواری می‌آوردند. حنالفخوری در کتاب تاریخ ادبیات زبان عربی در مورد توصیفات عرب جاهلی از خمر می‌نویسد: «اهل جاهلیت عموماً وقتی به وصف می، می‌پرداختند، بیشتر مقصودشان فخر و ستایش کرم و جوانمردی خود بود و در وصف خود می، جانب اجمال را می‌گرفتند نه تفصیل؛ و توصیفاتشان از رنگ و طعم ساغر و مستی آن در نمی‌گذشت، علاوه بر این، آن‌ها وصف می را فن مستقلی از فنون شعر نمی‌شمردند.» (آیتی، ۱۳۶۸: ۲۹۷). از این رو خمریه‌سرایی در میان شعرای جاهلی عرب، رسمی رایج شمرده می‌شد که در آن می و ساقی و ساغر و ... را وصف می‌کردند با ظهور دین اسلام و نزول آیاتی در خصوص حرام بودن می شاعران برای مدتی از توصیف می خودداری کردند؛ هر چند که برخی از آن‌ها در خفی شراب می نوشیدند، اما این وضع تا استقرار دولت اموی ادامه یافت. «کم‌کم برخی از خلفای اموی به طور آشکار به باده نوشی روی آوردند و افرادی چون ولید و یزید در این امر شهره گشتند. در این دوران خمریه‌سرایی مجدداً شایع گشت. خمریات شاعرانی مانند اخطل و ابوالعباس ولید پسر یزید ابن عبدالملک ابن مروان و ... محصول همین دوره است» (همان: ۲۱۵). با این حال

خمربه‌سرایی در شعر عرب به همین روش ادامه می‌یابد و بسیاری از شعرا در لهو و وصف شراب به سرودن اشعار می‌پردازند و می‌ و باده در اشعار این شعرا همان باده انگوری است و ساقی همان کنیز یا غلام شراب دهنده است. این وضع تا دوره عباسی ادامه یافت تا این‌که ابوحفص عمر پسر عمر سعدی معروف به ابن فارض (۵۷۶-۶۳۲) در قرن هفتم هجری قصیده‌ی خمربه‌ای در عرفان سروده است با مطلع:

شربنا علی ذکر الحبيب مداماً سکرنا بها من قبل ان یخلق الکرم^۳
(خواجوی، ۱۳۶۲: ۲۶)

که به تصریح مولفان عرب، بسیاری از رموز صوفیه در آن نهفته است. در نتیجه کم‌کم مضامین عرفانی وارد اشعار خمیری در ادبیات عرب گشت و کلمات خمیری در معانی مجازی استعمال می‌شد.

۲-۳- خمربه در شعر فارسی

از نخستین مراحل ظهور و تکوین شعر فارسی در سده‌های آغازین، خمربه یکی از مهم‌ترین موضوعات در ادبیات فارسی بوده است. شواهد فراوانی بیانگر این است که ایرانیان از روزگار بسیار کهن با تاک آشنا بوده‌اند و می‌گساری در میان آنان رواج داشته است. «آریائیان در زمان‌های بسیار کهن با می و تاک آشنا بوده‌اند. در سرزمین اصلی خود که حوالی آسیای میانه و خراسان بزرگ بوده است، کمال دقت را در کشت و زرع انگور با نیروی حقیقی به کار می‌بردند. در اوستا (می) به صورت مذ (madha) آمده است... بلعمی در تاریخ خود (می) خوردن را از آداب و شرایع زردشت دانسته است... از همین جاست که قدیمی‌ترین شاعران و ادیبان دری (می) را به مغان و موبدان زردشتی نسبت داده‌اند.» (یمین، ۱۳۵۲: ۶۹ و ۷۰).

اشارات متعدد شاهنامه، از اهمیت می در شادی‌ها و جشن‌های ایرانیان عهد باستان حکایت می‌کند. بنابراین، خمربه و خمربه‌سرایی، در ادبیات فارسی دارای گذشته‌ای کهن بوده است. بیشتر خمربیات در شعر فارسی مربوط به نیمه‌ی دوم قرن سوم هجری تا نیمه‌ی قرن پنجم هجری است. «زندگانی مرقه اغلب گویندگان این عصر و معاشرت با امرا و وزرا و رجال ثروتمند و خوشگذرانی‌های آن‌ها در مجالس پرشکوه وسیله‌ی بزرگی شده‌است برای آن‌که در شعر این عهد، همواره صحبت از کامرانی‌ها و عیش‌ها و عشرت‌ها شود و کمتر از ناکامی و نامرادی و یأس و بدبینی و انزوا و انقطاع از خلق و نظایر این مسائل در آن سخن رود از آنجا که می و مجالس باده‌گساری یکی از مسائل مورد اقبال و توجه شعرا بوده‌است شاعران این دوره بیشتر با ابیاتی پراکنده به توصیف آن پرداخته‌اند.» (صفا، ۱۳۷۳: ج ۱/ ۳۶۵).

به سبب نفوذ زبان و ادب عربی در ایران، خمربه‌سرایی عرب در کار شاعران ایرانی حتی از نظر عناصر تصویری تأثیر گذاشته است و این تأثیر دو جانبه بوده است چنان‌که شفیع کدکنی در این باره معتقد است: «بی‌گمان تحولی که در شعر عرب از نظر عناصر تصویر روی داده، نتیجه برخورد با فرهنگ ایرانی است و این اشرافیت که در عناصر تصویری شعر گویندگانی از قبیل ابن رومی و ابن معتز دیده می‌شود، بی‌هیچ تردید، از دید اشرافی ایرانی و ایران قدیم سرچشمه گرفته است. گرایش به وصف شراب و مجالس باده‌گساری و قصرها و باغ‌ها و گل‌ها از جمله تمایلات آریایی است که نخستین بار در شعر ابونواس و امثال او دیده می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۹۳). اما نخستین شعر مهم و مفصلی که با درون‌مایه خمربه در ادبیات فارسی در دست است مربوط به عهد سامانی است و سراینده آن رودکی سمرقندی است. این قصیده نود و دو بیتی که به «مادر می» مشهور است سرمشق بسیاری از خمربه‌سرایان پس از وی شده است. صفا در مورد این قصیده می‌نویسد: «وصفی که شاعر در تشبیب آن قصیده از شراب کرده، از زیباترین خمربیات شعرای پارسی زبانست.» (صفا، ۱۳۷۳: ج ۱/ ۳۷۵).

بعد از رودکی شاعران دیگری از جمله بشار مرغزی، فرخی سیستانی، منوچهری و دیگر شاعران به خمربه‌سرایی روی آوردند، و در کتاب‌های نثر فارسی از جمله سیاست‌نامه نظام‌الملک (ص ۱۷۳-۱۷۴)، قابوس‌نامه عنصرالمعالی (ص ۶۷-۷۰) و راحه‌الصدور راوندی (ص ۴۱۶-۴۱۲۸) فصلی را به آداب و آئین شراب‌نوشی و شرایط سود و زیان و زمان نوشیدن آن اختصاص داده‌اند و این نشان می‌دهد که خمربه‌سرایان سده‌های آغازین شعر فارسی، از قرن‌ها می‌سازی و می‌گساری در تاریخ ایران

^۳ ترجمه: پیش از آفریدن انگور، به یاد دوست شرابی نوشیدیم که از آن مست شدیم.

آگاهی گسترده‌ای داشته‌اند و بیشتر اصطلاحات و صورخیال خود را بر پایه‌ی آن پیشینه ساخته‌اند؛ هرچند که پاره‌ای از تصویر شعری که در اشعارشان مشاهده می‌شود برگرفته از تصاویر شعری شاعران عرب می‌باشد. شرابی را که در این متون به کار رفته همان شراب انگوری است نه باده معرفت و عرفانی. بعد از رودکی خمیره سرایی همچنان به قوت خود باقی ماند. فرخی سیستانی نیز یکی از برجسته‌ترین خمیره سرایان عصر غزنوی است که توصیفات زیبایی در آغاز قصاید و تغزل- هایش از ساقی و مجالس می‌گساری بیان می‌کند که از این لحاظ دیوانش یکی از برجسته‌ترین آثار شعری زبان فارسی است. اما منوچهری دامغانی بزرگ‌ترین شاعر خمیره‌سرا در عهد غزنوی است. خمیره‌سرایی در اشعار منوچهری به اوج زیبایی خود می‌رسد. وی در طریقه ساختن شراب چند قصیده برجسته دارد و علاوه بر این در مسمطات وی اشعار خمیری بسیاری سروده است.

بعد از منوچهری خمیره‌سرایی گرچه به وسعت و کیفیت اشعار وی ادامه نیافت، ولی خمر و خمیره‌سرایی به‌عنوان رکن ثابت شعر فارسی باقی ماند. هر جا شاعر از شادی یا غم سخن می‌راند، باده حضور دارد؛ حتی شاعران متدین و پرهیزگاری مانند سنایی، نظامی، عطار به سرودن این نوع شعر روی آوردند و واژگان و اصطلاحات خمیره‌ای انگیزهٔ ابداع صدها نام، لقب، استعاره و کنایه در آثار این شاعران گردید شاعران القابی برای خمر ساخته‌اند که بر محبوبیت آن نزد ایشان دلالت می‌کند، این توصیف‌ها دیدگاه شاعران را به آن چه که مربوط به خمر است نشان می‌دهد.

در اواخر قرن پنجم به سبب گسترش متصوفه و ایجاد و بسط خانقاه‌ها معانی عرفانی در اشعار شعرا وارد گردید و از این پس بسیاری از شعرا اصطلاحات میخانه‌ای و میگساری را در معانی عرفانی به کار بردند در همین زمان دید انتقادی شعرا و ناامیدی و شکایت آن‌ها از اوضاع زمانه کم‌کم زمینه پیدایش ساقی‌نامه‌ها را به وجود آورد.

صوفیان که رواج شعر را در میان مردم می‌دیدند، دریافتند که برای انتقال و تعلیم اندیشه‌های عرفانی، شعر از نثر جذاب‌تر است. آنچه جذاب بود نه صرف موزون بودن کلام، بلکه چاشنی عشق و شیدایی و شور شراب بود. شاعران صوفی، با کاربرد واژگان خمیری از خشکی تعلیمات فلسفی‌گونه و گاه بسیار انتزاعی کاستند و اذهان سالکان طریقت را به اندیشه‌های صوفیانه راغب کردند. در نتیجه، شاعرانی که احتمالاً حتی می‌را نچشیده یا با گرویدن به تصوف دست از باده پیمایی کشیده بودند، تجربیات عرفانی و ذوق معنوی خود را با واژگان خمیری بیان کردند و حتی بخش‌هایی از آثار عرفانی‌شان را به این کلمات به ظاهر بدنام اختصاص دادند. پس از مدتی این شیوه چنان در ادب فارسی مرسوم شد که دلنشین‌ترین اشعار فارسی آن‌هایی بود که ظاهر خمیری و باطن عرفانی داشت. این تحول در شعر حافظ به اوج خود رسید.

به هر حال کاربرد زبان خمیری در معانی حقیقی همچنان ادامه یافت و زمانی رسید که تشخیص زبان حقیقی از مجازی دشوار و حتی ناممکن گردید. آنچه کار را پیچیده کرد، این بود که بعضی از شاعران هم خمر حقیقی و هم مجازی را در سروده‌های خود وارد کردند. بر اثر خلط کاربردهای حقیقی و مجازی، بازشناسی شراب مادی از شراب معنوی مشکل گردید و گروهی از اهل تحقیق، در شرح معانی رمزی واژگان خمیری رسالات و کتاب‌هایی نوشتند و در آثارشان تصریح کردند که مراد اهل معنی از اصطلاحاتی چون می و ساقی و خرابات معناهای رمزی آن‌هاست.

قالب‌های اشعار خمیری از آغاز شعر دری، به اندازه‌ای برای شاعران کشش داشته که کمابیش از آن در هر قالب شعری استفاده کرده‌اند. گرچه قصایدی که تماماً به موضوع خمر پرداخته باشد، معدود است، ولی قصیده‌هایی که تشبیب آن‌ها را خمیریات تشکیل می‌دهد فراوان است. مضامین خمیری که در قالب غزل خلق شده نیز، بسیار است. با این وجود، غزل‌های خمیری خواجه حافظ، در این میان شاخص است و به نظر می‌رسد که حافظ بیش از هر شاعر دیگری از می و می‌خوارگی گفته است. حجم مثنوی‌های خمیری نیز درخور توجه است، ولی آنچه در این میان سهم بیشتری از خمیریات را دارد، ساقی‌نامه‌هاست.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- انواع ساقی‌نامه

در ادب فارسی به دو نوع عمده از ساقی‌نامه برمی‌خوریم. نخست ساقی‌نامه‌هایی وابسته که در بطن منظومه‌های داستانی

گنج‌نیده شده‌اند یا به عبارت دیگر مراد از ساقی‌نامه‌های وابسته یا پراکنده، ابیاتی هستند خطاب به ساقی و مغنی، که ضمن اثر دیگری از شاعر آورده شده‌اند و دیگر ساقی‌نامه‌های مستقل که غرض اصلی شاعر سرودن ساقی‌نامه است. از نوع نخست می‌توان به کار نظامی گنجه‌ای شاعر قرن ششم اشاره نمود. به بیانی نظامی را مبتکر و مبدع ساقی‌نامه می‌دانند. اوست که بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف یعنی شعر یازده هجائی حماسی فارسی را برای ساقی‌نامه بکار گرفت. در شرفنامه که شرح زندگانی و کشورگشائی اسکندر است، نظامی داستان را به بخش‌های گوناگون تقسیم نموده و در آغاز و پایان داستان‌ها مضامینی در باره ناپایداری دنیا، بی‌وفایی روزگار، اغتنام فرصت، حکمت‌ها و از این قبیل مسائل آورده و سپس به داستان ادامه داده است. هر چند نظامی ساقی‌نامه‌ای مستقل نسروده اما همین ابیات او سنگ بنای ساقی‌نامه‌سرایی به معنای واقعی آن به شمار می‌آید. پس از نظامی بسیاری از شاعران راه او را دنبال کردند. امیر خسرو دهلوی در *آیین‌های اسکندری* و خواجوی کرمانی در *همای و همایون* و بسیاری از شاعران عصر صفوی در بخش‌های گوناگون آثار خود به سبک نظامی ساقی‌نامه‌هایی سروده‌اند. غیر از ساقی‌نامه‌هایی که در متن داستان‌ها آمده، ما در ادب فارسی به ساقی‌نامه‌هایی برمی‌خوریم که فارغ از داستان یا منظومه‌ی خاصی نوشته شده‌اند. واضح این سبک را خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی می‌دانند. پس از حافظ به تقلید از وی ساقی‌نامه‌هایی سرودند.

در پایان عهد تیموری و آغاز دوره صفوی ساختن ساقی‌نامه‌های مستقل به شیوه حافظ معمول شد و ساقی‌نامه‌سرایی از رکن‌های اصلی شعر و شاعری شمرده می‌شد و از قرن دهم تا نیمه اول قرن دوازدهم یعنی دوره حکومت صفویان تقریباً کمتر شاعری را می‌توان یافت که ساقی‌نامه‌ای نسروده باشد. ۱۵- شهر یور ۹۲- دانشکده زبان و ادبیات فارسی

۳-۲- درون‌مایه ساقی‌نامه

ساقی‌نامه‌ها که در بردارنده‌ی مفاهیم و مضامین بزرگ عرفانی‌اند از این جهت اهمیت دارند که می‌توان اندیشه‌ها و دغدغه‌های شاعر را در لابه‌لای ابیات آن کشف کرد. با این توصیف ساقی‌نامه یکی از نوع ادبی است با موضوعیت می و میخانه و آنچه که به این حوزه مربوط می‌شود، مستی و خماری و صحو و سکری که شاعر طلب می‌کند دارای ویژگی‌های خود است. چگونگی ساخت باده، مکان‌هایی که باده در آن‌ها ساخته می‌شود و حتی جام و پیمان‌های که می‌در آن ریخته می‌شود، خواص و معجزاتی دارند برخاسته از ذهن شاعر و ساقی تنها عاملی است خیالی که باید سفارش شاعر را به نزد او آورد. برای نمونه در بررسی ساقی‌نامه‌ها به توصیف انواع شرابی برمی‌خوریم که هر یک از نظر طعم و رنگ و خاصیتی که دارند با دیگری متفاوت می‌باشد. اما درون‌مایه ساقی‌نامه‌ها اغلب نزدیک به هم است که برخی از این درون‌مایه‌ها عبارتند از: شکایت از روزگار و ابنای آن، در نکوهش زاهد و محتسب، توحید و نعت پیامبر (ص)، در مناجات و سوگند، اغتنام فرصت و خوشباشی، توصیف شراب، ساقی، مطرب..... می‌باشد.

۳-۳- محتوای ساقی‌نامه‌های عصر صفوی

یکی از معایب بزرگ صفویان باده‌گساری آن‌هاست، حتی آن‌هایی که شراب را در قسمتی از مدت فرمانروایی خود منع کرده بودند. ایرانیان با شیوع اسلام یکباره از شوق دیرینه‌ای که به باده‌ی کهن داشتند، قطع نظر نکردند و این عادت در دستگاه‌های فرمانروایی شاهان و امیران و دیگر صاحبان قدرت رواج و روایی بسیار داشت. اما در طول تاریخ به نام فرمانروایی برمی‌خوریم که به سبب اعتقاد دینی و یا به علت‌های دیگر از نوشیدن شراب خودداری کردند. پادشاهان صفوی که هر یک عنوان مرشد کامل و دعوی ریاست دینی داشتند، ناگزیر می‌بایست هیچگاه گرد این منکر نگردند ولی آنان نه تنها چنین نکردند، بلکه دوران فرمانروایی‌شان یکی از دوره‌های رواج باده‌گساری و رونق شراب‌خانه‌ها و خرابات بوده است.

اما مضامین و محتوای ساقی‌نامه‌ها اغلب شبیه به هم هستند که از بخش‌های گوناگونی تشکیل می‌گردد که هر بخشی از آن دارای موضوع واحدی است. پاره‌ای از محتوای ساقی‌نامه‌های عصر صفوی عبارتند از:

۳-۳-۱- توصیف ساقی

سجادی در فرهنگ اصطلاحات و تعاریف عرفانی ذیل واژه ساقی آورده است: « در ادبیات عرفانی بر معانی متعدد اطلاق شده است: گاه کنایه از فیاض مطلق است و گاه بر ساقی کوثر اطلاق شده؛ و به استعاره از آن مرشد کامل نیز اراده کرده اند. هم چنین گفته اند که مراد از ساقی، ذات به اعتبار حبّ ظهور و اظهار است» (سجادی، ۱۳۷۰: ذیل لغت ساقی).

از آنجا که شراب را وسیله‌ای برای زدودن غم، آوردن شادی و زایل کردن موقت عقل و آگاهی دانسته‌اند، ساقی نیز کسی است که با پیمودن شراب به باده پیمایان آنان را مست می‌کند تا در ناهشیاری حاصل از مستی، غم بیش و کم دنیا را فراموش کنند و سرخوش و شاد شوند. به هر حال کلمات میخانه‌ای در ادبیات کهن ما بسیار بکار رفته‌اند و ساقی‌ای را که در ساقی-نامه‌های عصر صفوی آمده است معمولاً دارای مقصود و معنی‌ای غیر از معنی ظاهری آن است. اما مخاطب قرار دادن ساقی، گاهی مستقیم و گاه با توصیف و تعریفات همراه است. با توجه به سیر ساقی‌نامه‌سرایی این توصیفات از اواخر قرن نهم به بعد، در ساقی‌نامه‌ها کم‌کم اوج می‌گیرد و در سبک هندی به نهایت خود می‌رسد. نیز به دلیل ناب بودن بسیاری از این تعریف و توصیفات، برخی از این توصیفات زیبا و دلنشین را که در ساقی‌نامه‌های این عصر آمده است عبارتند از:

چشمه‌سار کرم

بیا ساقی ای چشمه‌سار کرم

دانشمندی آب خضرمان ده از جام جم

۱۳-۱۵ شهریور ۹۲
(فخرالزمانی، ۱۳۷۵: ۲۷۲)

مست هشیار دل

بیا ساقی ای مست هشیار دل

چو نرگس گران خواب و بیدار دل

(همان: ۲۶۷)

مرغ باغ بهشت

بیا ساقی ای مرغ باغ بهشت

که باغ بهشتی و راغ بهشت

(گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۲۵۹)

حور غلمان سرشت

بیا ساقی ای حور غلمان سرشت

رخت معنی لاله زار بهشت

(همان: ۲۸۲)

توصیف دیگری از جمله: ساقی مست، مردم نواز، ساقی میگسار، ساقی ناز پرور، رشک خورشید خاور، ساقی نازنین، ساقی نوش لب، ساقی هوشیار، ساقی خوش نگاه، زینت ده شهر، صبح نوروز، صبح خورشید جام، صبح امید، شیر مست سخن، شوخ سر مست نام، شمع شب زنده‌دار، شمع ایوان دل، شمع آتشکده، سیم ساق شگرف، سرو آزاد، خرامنده شمشاد، سرو چابک خرام، سرو نسرین عذار، رشک ماه تمام، غیرت نوبهار، سلیمان ساغر نگین، شوخ نزهت شعار، ماه خورشید جام، سایه آرزو، مایه دلیری، خرامنده کبک دری، محرم آب و گل، ماه خورشید چهر، ماه تابان، لعبت خاوری، کریم عشرت افروز، کافر آیین، آتش خرمن دین، کاروان نشاط، غیرت حور عین، قبله عشاق جانباز، نازک مزاج، واقف جام می، نو بهار طرب، نو بهار ارم، منعم گنج بخش، منعم دلپذیر، مست جام غرور، مشفق ساز، مقصد گفتگو، منبع صلح کل و... در ساقی‌نامه‌هایشان به چشم می‌خورد. چنان که ملاحظه شد این شاعران که بارها ساقی را مورد خطاب قرار می‌دهند و با ساقی بده بستان دارند گاهی ساقی برابر است با باده فروشی که خدمتکار خوبروی خرابات است و یا برابر است با معشوق و محبوبی که یا در عین یاری به ساقی‌گری می‌پردازد و یا به معنای عرفانی که برابر با معشوق ازلی است.

۳-۲-۳- توصیف شراب

شعر فارسی دری در همان سال‌های نخستین پیدایش خود از شراب به عنوان یک مضمون بسیار مهم مایه گرفته است و کاربرد این کلمه نسبت به مطالب دیگر که شاعران ما در آثارشان به کار برده‌اند بیش از هر موضوع دیگری است. از تعبیرهای رایج در زبان عارفان خصوصاً در قالب نظم، واژه‌ی باده است. این لفظ نیز همانند دیگر الفاظ همچون شاهد، دلبر، صنم، زلف، رخ و غیر ظاهری بد نام و غلط انگیز دارد که حمل بر معنای ظاهر نتیجه‌ای جز عیش و نوش و مستی و لهو و لعب ندارد. اما در زبان عرفا که یک زبان سمبلیک است استعمال این کلمه ضمن تشابهاتی با معانی ظاهر، اهدافی بلند و کاملاً متفاوت با معانی فوق را دنبال می‌کند.

هر شرابی نتیجه‌ای دارد و در هر شرابی نوعی مستی نهفته است و هر شرابی ساقی‌ای دارد. ساقی شراب محبت ذات باری تعالی است در ادبیات فارسی تعریف و توصیفات بسیاری در شعر شاعران برای شراب آمده است. می‌را در عرفان غلبه عشق و محبت گویند چنان که حکیم نظامی در ساقی‌نامه وابسته‌اش نظر خود را در خصوص باده و باده‌خواری این گونه بیان می‌کند:

تو پنداری ای خضر فرخنده پی	که از می مرا هست مقصود می
از آن می همه بی‌خودی خواستم	بدان بیخودی مجلس آراستم
مرا ساقی آن وعده ایزدپیست	صبح از خرابی می از بیخودیست
و گرنه به ایزد که تا بوده‌ام	به می دامن لب نیالوده‌ام
گر از می شدم هرگز آوده جام	حلال خدا باد بر من حرام

(فخرالزمانی، ۱۳۷۵: ۲۶)

دیگر شاعران هم به این موضوع در ساقی‌نامه‌هایشان پرداخته‌اند و به حلال و معنوی بودن این نوع باده اشاره کرده‌اند و اوصاف فراوانی برای این معجون الهی برشمرده‌اند که با توجه به قراین و شواهدی که در لابلای اشعار آن‌هاست می‌توان مراد و منظور آنها را از شراب دریافت از جمله اوجی کشمیری در ساقی‌نامه‌اش بیان می‌کند:

میی ده که امروز اغیار و یار	برندم چو منصور در پای دار
از آن می که شایسته‌ی عام نیست	بمنصور هم، تاب ته جام نیست
از آن می که چون رو ببالا کند	گره‌های افلاک را واکنند
از آن می که چون خاطر آرا شود	ز کیفیتش پیر برنا شود

(همان: ۷۳۶)

چنان‌که ملاحظه می‌شود منظور این شعرا از شراب با توجه به ابیات بالا همان شرابی است که شایسته عام نیست و در بهشت می‌توان از آن نوشید. اما تعریف و توصیف می‌در ساقی‌نامه‌های قرن یازدهم و دوازدهم به طور چشم‌گیری قابل ملاحظه است؛ از جهت آماری بیشترین آمار توصیفات و ترکیبات در ساقی‌نامه‌ها، مربوط به توصیف می و باده می‌باشد که حجم زیادی از این ترکیبات را شامل می‌شود.

پاره‌ای از این توصیفات عبارتند از:

آب آتش مزاج	که اینست افسردگان را علاج
بیا ساقی آن آب آتش مزاج	(فخرالزمانی، ۱۳۷۵: ۱۳۱)

آب کوثر سرشت	کزو بشنود روح بوی بهشت
بده ساقی آن آب کوثر سرشت	(همان: ۱۳۱)

مایه‌ی صلح کل	به من ده که خندان بنوشم چو گل
بیا ساقی آن مایه‌ی صلح کل	(گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۲۳۸)

تعبیر و توصیفات دیگری از قبیل مشک پرور گلاب، لعل سومنات، شمع قنديل روح، مست فیروز جنگ، فتنه روزگار، دره التاج لعل، می تلخ شورش فکن، آب گلفام، دشمن خانه سوز، ماه گلگون نقاب، آب آتش منش، زیور

بهار، لعل تر، شمع سراپرده جان، آب فرح بخش، سلسبیل وجود، مایه دلخوشی، کیمیای رحیق، مرهم سینه، تلخ شیرین نسب، زاده آفتاب، نقد باغ بهشت، مایه بیغمی، شربت دلفریب، مغانی شراب، همشیره رز، باده بی خمار، خون رنگین رز، ارغوانی نبید، ... در ساقی‌نامه‌های این شاعران به چشم می‌خورد.

۳-۳-۳- توصیف جام

جمشید جام شراب را اختراع کرد و این جام شراب دارای هفت خط بود. از این رو مقصود از بزم جم، مجلس طرب و باده-گساری است. از آن جا که جمشید مخترع شراب و جام شراب است، در ادبیات عرفانی جام و نوشیدن شراب هم چون جام جهان نما، تمام رازهای هستی را برای آدمی آشکار می‌نماید و عارفان اغلب جام جم را به دل تعبیر کرده‌اند. در ادبیات فارسی جام و مترادفات و ترکیبات آن بارها دست مایه‌ی مضمون آفرینی و رمز پردازی‌های شاعران و عارفان قرار گرفته است. در شعر غیر عرفانی، مضامینی که با جام ساخته شده غالباً عاری از هر گونه معنای رمزی و استعاری است و مراد شاعر همان ظرف شراب است. اما در اصطلاح عرفانی معانی خاص خود را دارد «جام کاسه و ظرفی است که در آن آشامیدنی نوشند. در اصطلاح عرفا دل سالک است که ملامت از معرفت می‌باشد. گفته‌اند مراد از جام، «بدن» و از باده «تصفیه» بدن است، عارف کامل از جام باده الهی نوشد و سرمست از توحید گردد.» (سجادی، ۱۳۷۰: ذیل کلمه جام). در ساقی‌نامه‌ها جام و مترادفات آن از قبیل مینا، خم، سبو، رطل، صراحی، خنب، ساغر، پیمانه... بارها دست مایه مضمون آفرینی و هنرپردازی شاعران عارف قرار گرفته است. جام و ترکیبات آن در ساقی‌نامه‌ها مکرراً به صورت ترکیبات وصفی و اضافی به کار رفته است و توصیفات و تشبیهات و استعارات گوناگونی ایجاد کرده‌اند. برخی از این ترکیبات زیبا، عبارتند از:

لب شکسته سفال
لبالب کن آن لب شکسته سفال
که خورشید را جا دهی در هلال
(فخرالزمانی: ۱۳۷۵: ۱۴۹)

ساغر زهرخند
بیا ساقی آن ساغر زهرخند
که در زهر پرورده جلاب قند
(همان: ۱۲۲)

کهنه سفال / جام رز
تا کهنه سفالی بود و لای ته خم
آن باده نگیریم که در جام زر آید
(همان: ۷۱۸)

توصیفات دیگری از جمله، روح پرور صبح، رطل گران، شیشه منصور دم، جام زرین نقاب، ساغر لعل رنگ، ساغر دلنواز، ساغر توبه خوار، ساغر جان، جام گوهر نثار، جام گلناری، رطل پیمان شکن، شیشه سرنگون، کاسه کسروی، ساغر عیش، سفالینه جام، ظرف بیجاده رنگ، گهرین جام، ساغر خمار، خم دهقان پیر و ... در ساقی‌نامه‌های این عصر فراوان است.

۳-۳-۴- توصیف مغنی و مطرب

مطرب آن است که نواختن ساز و آواز خواندن را پیشه خود ساخته و مردم را به نشاط می‌آورد، و مغنی رامشگر، نوازنده، آوازخوان و سرودگوی است.

«در اصطلاح صوفیه فیض رسانندگان و ترغیب کنندگان را گویند که به کشف و شهود رموز و بیان حقایق، دل‌های عارفان را معمور می‌دارند. نیز به معنی آگاه کنندگان عالم ربانی هم آورده‌اند بالاخره پیر کامل و مرشد کامل را نیز مطرب گویند.» (سجادی، ۱۳۷۰: ذیل لغت مطرب)

خطاب به ساقی در تمام ساقی‌نامه‌ها آمده است اما گویا همه ساقی‌نامه‌سرایان بر مخاطب قراردادن مغنی اصرار داشتند مثلاً در ساقی‌نامه رباعی اهلی شیرازی و برخی ساقی‌نامه‌های دیگر مغنی و یا مطرب را مورد خطاب قرار نمی‌دهند؛ بلکه تنها ساقی مخاطب قرار گرفته است.

در بررسی ساقی نامه‌های این عصر تعبیرات و توصیفات فراوانی در مورد مغنی و مطرب مشاهده می‌شود که برخی از این توصیفات عبارتند از:

مرغ داستان سرا

بیا مطرب ای مرغ داستان سرا

(همان: ۶۸)

عراقی سرود

ز چشم ترم ای عراقی سرود

(همان: ۵۶)

مطرب خوش کلام

سرت گردم ای مطرب خوش کلام

(همان: ۳۹۱)

خاطر فریب

بیا ای مغنی خاطر فریب

غزل را ده از حسن آواز زیب

(فخرالزمانی، ۱۳۷۵: ۱۲۲)

ترکیبات دیگری از جمله: حریف خوش آواز، طرب آفریننده، طربساز، عراقی سرود، مایه دلبری، مرغ خوشخوان عیش، مطرب تیز چنگ، نغمه زن، مطرب دلنواز، نگار ملایم سرشت، مطرب موزون، مطرب خردسال، مطرب دلنواز، مطرب نغز گفتار و تعبیر و توصیفات بسیاری از این قبیل آمده است.

۳-۳-۵- آلات موسیقی در ساقی نامه‌های عصر صفوی

شعر و موسیقی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با هم دارند و پیوند این دو هنر ریشه در اعصار کهن دارد هر چند به دلیل گستردگی موضوع و تنوعی که در هر کدام از این دو هنر وجود دارد امروزه از یکدیگر جدا شده و هر کدام هنر جداگانه‌ای به حساب می‌آیند ولی با این وجود بین شعر و موسیقی پیوند ویژه‌ای برقرار است زیرا موسیقی بدون شعرگیری و شادابی لازم را ندارد. ارزش این هنر گران‌بها و تأثیر آن بر کس پوشیده نیست و زمانی با هنر ارزشمند دیگری به نام شعر آمیخته شود تأثیر دو چندان بر روح و روان آدمی می‌گذارد.

یکی دیگر از ویژگی‌ها و مضامین خاص در ساقی نامه‌های این عصر آوردن اسم آلات و سازهای موسیقی است چون ساقی نامه و مغنی نامه همراه هم می‌آیند و در تعاریف ساقی نامه آمده است « که شاعر ساقی و مغنی را مخاطب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که باده‌ای در کار کنند و سرودی ساز دهند...» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۲۴۳) بنابراین در ساقی نامه‌های این عصر به اسم انواع سازها و نیز بسیاری از آهنگ‌ها، پرده‌ها و دستگاه‌ها و اصطلاحات خاص موسیقی را در ساقی نامه‌هایشان آورده‌اند برمی‌خوریم برخی از آنها عبارتند از:

رود:

«نام نوعی از سازهای زهی است.» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل رود).

به من ده گل‌بانگ رود و سرود که نتوان از این بیش شرب الیهود

(فخرالزمانی، ۱۳۷۵: ۱۴۸)

چنگ:

«چنگ از سازهای بسیار قدیمی است، مثلث شکلی با تخته‌ای به طول نزدیک به یک گز و دارای میله‌ای چوبی که به صورت عمودی بر یک سر این تخته نصب می‌شده است. سیم‌های این ساز به موازات وتر این مثلث بین تخته و میله امتداد یافته است. یک سر سیم به تخته وصل می‌شده و باقی مانده‌ی آن از طرف دیگر آویزان می‌شده است.» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل چنگ).

مغنی بیا چنگ بر چنگ زن زمانی چو بلبل بر آهنگ زن

(همان: ۷۷۵)

پاره‌ای از آلات و پرده موسیقی دیگری که در ساقی‌نامه‌های این عهد آمده‌است عبارتند از: دف، ارغنون، کمانچه، نی، عود، ابریشم، تار، تنبور، چغانه، رباب، آهنگ حجاز، زیرو بم، ره راست، پرده، سرود، نوا، مقام، پرده عشاق، پیشرو، تار، ایران، تصیف هندی، حصار، چسته، راه، زابل، زخمه، سپاهان، سلمک، سنج، صوت، ضرب، عراق، عشیران، بانگ زیر، بزرگ، غُزک (=غیچک=غنچک)، مخالف، لحن داود، تار خشک، تار جنگ، زخمه، ... که در این ساقی‌نامه‌ها به آن‌ها بر می‌خوریم.

۳-۴- سوگند و قسمیه

«واژه سوگند در اوستا سئوکنته (seoken) {=گوگرد} از ریشه‌ی «سوکنت و نت» (مركب از سوکنت=گوگرد و نت = صاحب و دارنده) به معنی دارای گوگرد، در ایران باستان یکی از انواع ور (آزمایش) بود و آن عبارت بود از خوردن آب آمیخته به آن به متهم، که از زود دفع شدن یا ماندن آن در شکم، تقصیر یا بی‌تقصیری متهم را تعیین می‌کردند. بعدها سوگند به معنی قسم به کار رفت» (مصاحب، ۱۳۸۱: ذیل سوگند).

در واقع سوگند اقراری است مذهبی یا رسمی و به اختیار که اگر دانسته و به دروغ باشد کیفر ایزدی در پی دارد و اغلب به هنگام قضا و داوری آن را یاد می‌کنند. آداب سوگند خوردن در میان ملت‌ها و اقوام مختلف به صورت‌های متنوع و متفاوت و با توجه به آداب و فرهنگ و اعتقاداتشان متغیر است. مثلاً در دین اسلام چون سایر آیین‌ها سوگند خوردن رواج گسترده‌ای دارد. رواج و کارکردهای گسترده سوگند در میان مردم موجب شد تا این آیین در ادب فارسی و علی‌الخصوص ساقی‌نامه‌های عصر صفوی بازتاب گسترده‌ای یابد «اگر سخنی با خدای بزرگ که شاعر همه چیز را از منبع فیاض او می‌داند مؤکد شود عقیدت و پاکی دل شاعر از آن به طور وضوح مستفاد می‌شود، مسلماً با بیانی که به دروغ آمیخته و از سر آرز و تمنایی باشد زمین تا آسمان تفاوت دارد و از اینجاست که ما در خواندن قطعه شعری متوجه عمق معنی و مایه‌وری شاعر از صفای باطن و عمق روح می‌شویم و اگر به عدم اعتقاد او به آن چه سروده است واقف شویم، مسلماً شعر وی را یاوه و کذبی به هم بافته تلقی خواهیم کرد و برای آن ارج و منزلتی قائل نخواهیم شد» (رستگار فسایی، ۱۳۷۶: ۲۳۳).

اگر شاعر به پاکی از آرایش گناه، سوگند می‌خورد یا به پیوند لایزال خویش با معشوق سوگند یاد می‌کند مسلماً تأثیر آن عمیق و شگرف است. بدین جهت است که در جای‌جای آثار شعرا و خصوصاً ساقی‌نامه‌های این عصر به سوگندهای تازه و زیبا و موثر بر می‌خوریم که قطعاً تأثیر کلام شاعر را در جان ما افزون می‌سازد و ما را به لطافت اندیشه و عمق لطافت عواطف گوینده، بیشتر آگاه می‌سازد.

سوگند و مناجات در ساقی‌نامه‌های عصر صفوی از مضامین بسیار زیبایی است که برخی از شعرا، در ساقی‌نامه‌های خویش به آن پرداخته‌اند. میر رضی‌الدین آرتیمانی، نوعی خوششانی، فیاض لاهیجی، میرفندرسکی، فوجی نیشابوری و ظهوری ترشیزی و ... از ساقی‌نامه‌سرایانی هستند که قسمیه را در ساقی‌نامه‌های خود آورده‌اند. در این میان قسمیه ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی از همه مفصل‌تر می‌باشد.

در قسمت سوگند، شاعر پروردگار، معشوق و یا ساقی را به هر چه در اطرافش ببیند و یا حس کند؛ البته بیشتر به عناصر مربوط به میخانه سوگند می‌دهد از جمله این سوگندها عبارتند از: به عَزّ قناعت، به دُلّ طمع، به ننگ و ورع، به خروشیدن چنگ و رباب، به باده نوشان، به می، به دیر مغان، به چنگ و رباب، به لبیک حجاج دیر مغان، به لب تشنگان شراب فنا، به حق سبو کش، به باده خوارن، به ساقی کوثر، به نوشانوش خراباتیان و ... سوگند می‌دهد و در آخر مقصود خود را که معمولاً رسیدن به خمخانه وحدت، وصال معشوق، پاکی از آرایش گناهان و ... می‌باشد از او طلب می‌کند. رضی‌الدین آرتیمانی در ساقی‌نامه-اش پروردگار را چنین سوگند می‌دهد:

الهی به مستان میخانهات	به عقل آفرینان دیوانهات
الهی به آنان که در تو گُمند	نهان از دل و دیده مردمند
به دریاکش لُجّه کبریا	که آمد به شأنش فرود اِتْما
به دُزّی که عرشست او را صدف	به ساقی کوثر، به شاه نجف
به نور دل صبح خیزان عشق	ز شادی به اندّه گریزان عشق

به آن دل پرستان بی‌پا و سر
 به رندان سرمست آگاه دل
 به مستان افتاده در پای خُم
 به شام غریبان به جام صبوح
 کز آن خوبرو چشم بد دور باد
 به شادی فروشان بی‌شور و شر
 که هرگز نرفتند جز راه دل
 به مخمور با مرگ در اشتلم
 کز ایشانست شام سحر را فتوح
 غلط دور گفتم که خود کور باد....
 (فخرالزمانی: ۱۳۷۵: ۹۲۵)

۳-۵- اغتنام فرصت و خوشباشی

چنان که گفته شد یکی از ویژگی‌ها و مضامین ساقی‌نامه‌ها اشتغال آن‌ها بر ناپایداری دنیا و ضرورت اغتنام عمر است گویا شعری که از ایشان ساقی‌نامه در دست است اصولاً به سرودن ساقی‌نامه پرداخته‌اند؛ بلکه ابیاتی خطاب به ساقی و مغنی سروده‌اند و بعد به نکوهش جهان و ناپایداری عمر و شرح غم و اندوه و بی‌سر و سامانی خود پرداخته‌اند، سپس گریزی به شاه-هان و بزرگان که در ناز و نعمت و آسایش به سر می‌بردند می‌زنند. در واقع این پیام آن است که ای مردم سرگذشت و زندگانی شاه‌هان و بزرگان و پهلوانان را خوانده‌اید و شنیده‌اید که در ناز و نعمت و کامرانی به سر می‌بردند و کلاه‌داری و آیین سروری را نیک می‌دانستند آنچه داشتند رها کردند و با خود به گور بردند. پس از کار آنان پند گیرید و عبرت بیاموزید و به مال و جاه و جلال دنیوی غره مشوید و فرصت را غنیمت شمردید که پایان کار آدمی مرگ است. زیرا زندگی مهلتی کوتاه بیش نیست و به قول شبلی « وقت عارف چون روزگار بهار است، می‌گرد و ابر می‌بارد و برق می‌سوزد و باد می‌وزد، و شکوفه و مرغان بانگ می‌کنند. » (استعلامی، ۱۳۶۶: ۶۳۲).

بنابراین نباید بر هستی بی‌ثبات این دنیا تکیه کرد. زیرا آدمی باید تا مهلت حیات او به سر نرسیده به نقد وقت خویش بیندیشد و آن را دریابد. از آنجا که دل بریدن از دنیا و دل‌بستگی به عقبی را از نوع نقد به نسیه می‌دانند غم خوردن را شایسته نمی‌دانند، پس از تمام لحظه‌های عمر کام دل می‌جویند و بهره‌گیری از «حال» را تنها راه حل روشن بینانه در برابر عمر می‌دانند. « اکنون ما همه معروض ستم‌های روزگار و بازیچه چرخ غداریم و گذشته و آینده را در دست نداریم و گردش چرخ را بر وفق مرام و حوادث جهان را فرمانبر و رام نمی‌توانیم بکنیم، پس چه بهتر کام دل از زندگی که کوتاه زمانی بیش نیست بستانیم.» (رضازاده شفق، ۱۳۵۲: ۲۸۲). ابن‌الوقت، اغتنام فرصت و خوش باشی مترادف یکدیگرند این مضمون و درون مایه دلپسند شاعرانه و حکیمانه همان است که در ساقی‌نامه‌ها آمده است و خواندنش مایه تأثر و تحیر هر خواننده صاحب‌دل و آگاه می‌گردد.

چنانکه همین تفکرات با تعبیرهای گوناگون در ساقی‌نامه‌ها آمده‌است که پاره‌ای از این تعبیرها عبارتند از:

غنیمت شمر پنج روزه حیات	که دنیا نبخشد بقا و ثبات
(فخرالزمانی، ۱۳۷۵: ۱۳۳)	
بیا وین دم نقد فرصت شمر	مبادا که فرصت نیابی دگر
(همان: ۱۶۲)	
بهار و جوانی غنیمت شمار	مکن تکیه بر گردش روزگار
(همان: ۴۲۶)	

۳-۶- نکوهش دنیا و اهل آن

« دنیا با همه ویژگی‌های خود در دیوان شاعران تصویر و جایگاه ویژه‌ای دارد. قصه دنیا همواره با جریان ادب فارسی همراه است. و می‌توان گفت که کهنترین سرود در ادبیات فارسی، سرود بی اعتباری و نکوهش دنیا است.» (نصر اصفهانی، ۱۳۸۸: ۷۰).

کوتاهی عمر جدال با سرنوشت و زمان و این که از کجا آمده و به کجا خواهد رفت، این که انسان عمر خود را چگونه بگذراند و تا چه اندازه زمام خویش را در اختیار دارد از مهمترین مضامین و موضوعات شعر فارسی است. و تأثیر این اندیشه در ساقی-نامه‌ها عصر صفوی کاملاً مسلم و آشکار است. چون و چرا در کار خلقت، ناتوانی انسان در برابر مرگ و تأکید بر چنین تفکر عبرت آموز و در عین حال یأس آلود، همراه با اندوه عمیق، در ساقی نامه‌های این عصر بیان شده‌است. در این دنیای خواب کردار همه چیز برعکس آرزوها و آمال بشری است بدی را به جای نیکی و نیکی را به جای بدی قرار می‌دهد و با بی‌رحمی کینه خود را از فرزندان خود می‌گیرد، بنابراین جا دارد که جهان را مثنی خاک غرور و فلک را تل سراب گونه‌ای بنامند که کسی از جوی بخشش آن نصیب و بهره‌ای ندیده‌است پس راه گریزی برای گذراندن کردن عمر جز با میخوارگی نمی‌بینند. زیرا ناپایداری این جهان و غم و دردی که بر دل آدمی می‌نشیند یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های خاطر شاعران است که در ساقی-نامه‌هایشان به وفور مشاهده می‌شود. چنانکه غیثای منصف در ساقی‌نامه‌اش می‌سراید:

چو دارد زمان از جهان کینه بیش به میخوارگی صرف کن عمر خویش
جهان چیست؟ یک مشت خاک غرور که از دیده‌ی شادمانیست کور
فلک چیست تل گونه‌ای سراب که از جوی او کس نخورده‌است آب

(فخرالزمانی، ۱۳۷۵: ۲۸۳)

به هر حال نکوهش روزگار و مذمت اهل آن، به‌خصوص زاهدان ریاکار و تعریض یا خطاب به آن‌ها در ساقی‌نامه‌ها بیشتر از دیگر فنون شعری مد نظر شعرا بوده است، زیرا ناپایداری و بیهودگی جهان و نکوهش آن در تمام تعاریف‌های ساقی‌نامه آمده-است و در بسیاری از ساقی‌نامه‌ها از جمله ساقی‌نامه‌های وحشی بافقی، فیاض لاهیجی، ظهوری نیشابوری، رضی الدین آرتیمانی، نوعی خوشنای، میرفندرسکی و دیگر شاعران این عصر با همین مضامین روبرو هستیم. مثلاً ظهوری نیشابوری در ساقی‌نامه‌اش در مذمت روزگار می‌سراید:

عیان است عدل و بیداد جهان نه حجاج مانند نه نوشیروان
به رستم چه کرد این جفا پیشه زال تو خود ناتوانی ببین چیست حال
بشو دست از صلح این پرنبرد که خون سیاوش در طشت کرد
چهی کند، دستان و مکر و فنش که هم گیو آنجاست هم بیژنش
ستم‌های گردون نه رسم نویست که هر دخمه‌ای غار کیخسرویست

(همان، ۳۸۵)

چنانکه ملاحظه می‌شود در این بخش از ساقی‌نامه ظهوری که تحت عنوان نکوهش روزگار آمده‌است. یکی از نکات مهم این بخش اشاره به سرگذشت تاریخی، حماسی و عاشقانه پهلوانان و پادشاهان و دیگر کسانی است که به نوعی در صفتی مشهور بودند و به هر حال هدف از آوردن این بخش از ساقی‌نامه پوچ و بی‌ارزش بودن سلطنت و بی‌اعتباری مقام و جاه این دنیا در ذهن خواننده و شنونده متداعی می‌شود، زیرا همه کس ظالم، مظلوم، عادل، پهلوان و ... محصور و در بند این دنیای فانی‌اند و بعد این نکته را بیان می‌کند که نباید با فلک بی‌رحم و خونریز صلح و مدارا کرد؛ زیرا این فلک با خلق خود سر سازگاری ندارد و اگر از دفتر روزگار فال بگیری تفأل آن (وای بر اهل حال) می‌شود. چون نهاد روزگار و اهل آن بر بی‌وفایی سرشته شده-است:

گر از دفترش برگشایند فال برآید که ای وای بر اهل حال

(همان، ۳۸۴)

نهاده است بر بی‌وفایی مدار ز زنه‌ها این بی‌وفا، زینهار
نه تنها خودست این چنین پر جفا ز پروردگانش مجو هم وفا

(همان، ۳۸۵)

معمولاً شاعران ساقی‌نامه سرا، بعد از بیان اوضاع روزگار و شکایت از بخت ناپایدار برای از میان بردن غم‌ها و فراموشی غصه-هایشان، رو به باده می‌آورند و از طریق باده‌خواری در کسب عیش و شادی برمی‌آیند. بنابراین دعوت به عیش و مستی نیز از مضامین ساقی‌نامه‌ها این عصر می‌باشد که شاعر از طریق عیش و مستی در صدد انتقام گرفتن از روزگار است. به همین سبب

صفا می‌گوید: « ساقی‌نامه‌ها را باید به منزله‌ی کفاره ستایش‌گری‌ها و بی‌پروایی غزل‌سرایان دانست و به جلوه‌های اندیشه‌ی نویسندگان پی‌برد و شاعر را از لابه‌لای بیت‌های این منظومه شناخت» (صفا، ۱۳۷۳: ۱/۵، ۶۱۶).

۳-۷- جبر یا اختیار

در ساقی‌نامه‌های این عصر ابیاتی آمده است که بر جبری بودن و اعتقاد به قضا و قدر این شعرا دلالت می‌کند. با توجه به ابیاتی که در شعرشان آمده است دیدگاه اشعری و اعتقاد به جبری بودن در بین این شاعران کاملاً مشهود و محسوس است. چنانچه سرنوشت و قسمت خود را ازلی می‌دانند، گرفتار و در بند حکم و فرمان قضا و قدراند، با کوشش صرف نمی‌توان به مقصود رسید، قضا باده‌نوشی و مستی را نصیب‌شان کرده است، وگاهی نیز به صراحت بیان می‌کنند باده نوشی ما نصیب ازلی است.

برخی از ابیاتی که در مورد مطالب فوق در ساقی‌نامه‌های این عصر آمده است عبارتند از:

قسام قضا در عوض عیش دو عالم
این، قشمت زندان منی آشام کرد
(فخرالزمانی، ۱۳۷۵: ۴۲۳)

سرمستی و دیوانه دلی قسمت من شد
آن روز که در مغز جنون شور فشردند
(همان: ۴۶۶)

در کار جهان کوشش ما را اثری نیست
باری چون همی کوشی، در عیش و طرب کوش
(همان: ۲۶۸)

خط جام اگر خوب اگر هست زشت
مرا از ازل این بود سرنوشت
(گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۲۶۰)

از روز ازل قسمت ما باده تلخ است
بیهوده مگویید مخور می که گناه است
(همان: ۵۴۲)

دانشگاه زنجان
۱۳-۱۵ شهریور ۹۲
فارس لیرا
منتخب و ترویج ادب

نتیجه گیری:

ساقی نامه‌ها یکی از پرشور و شیرین‌ترین اشعار دوره صفوی محسوب می‌شوند که تعریف و توصیفات متعددی از ساقی، باده، مغنی را در خود جای داده‌اند. این نوع شعر در عصر صفوی مورد توجه و اقبال بسیاری از شعرای آن روزگار قرار می‌گیرد و رفته رفته شکل و شمایل یکسانی به خود می‌گیرد در واقع این دوره، دوره تثبیت و ترویج ساقی نامه‌هاست. در عصر صفوی سرودن ساقی نامه از رکن‌های اصلی شاعری و ساقی نامه از انواع مهم شعر شمرده می‌شود حتی به دلیل کثرت و اهمیت ساقی نامه‌ها در این عصر مجموعه‌هایی از ساقی نامه‌ها را به صورت کتاب جمع‌آوری کردند. در این نوع شعر شاعر به بهانه می، مستی و استفاده از دیگر کلمات میخانه‌ای ناگفتنی‌ها خود را در نکوهش روزگار و اهل آن برای انتقاد از آن چه که او نمی‌خواهد بر زبان می‌آورد.

ساقی نامه‌ها از این جهت اهمیت دارند که من واقعی شاعر را می‌توان در لابه‌لای آن جستجو کرد درد دل‌هایی که ساقی را به شنیدن آن می‌خواند، دغدغه‌ای که شاعر را وادار می‌کند که به مغنی پناه ببرد و می بنوشد و این همه از می و مستی سخن بگوید هر یک از این مضامین در ساقی نامه‌ها دارای پیامی خاص و مطلبی سنجیده است برای بیان موضوعی اجتماعی که ذهن شاعر را به خود مشغول می‌داشته است.

جدای از مضامین مشترک میان ساقی نامه‌ها و دیگر فنون شعری، مضامینی وجود دارند که اگر چه برخی از آن‌ها در دیگر فنون شعری یافت می‌شوند، اما مختص و خاص ساقی نامه‌ها می‌باشند و به کمک آن‌ها می‌توان ساقی نامه‌ها را تعریف نمود، همچنین شیرین‌ترین و زیباترین توصیفات از ساقی، جام می، مطرب و مغنی جز در ساقی نامه‌ها، یافت نمی‌شود و در واقع ساقی نامه‌های عصر صفوی گنجینه بی‌نظیری از این توصیفات می‌باشند. مضامین و محتوای ساقی نامه‌ها اغلب نزدیک به هم است: بی‌وفایی دنیا و شکایت از آن، ناپایداری زندگی و غم‌ها و شادی‌های آن، عجز از گشودن راز هستی، دعوت به اعتنام فرصت، عبرت از گذشتگان و پرهیز از غم و اندوه، آوردن تلمیحات فراوان اساطیری تاریخی و دینی که هر یک از این تلمیحات بیانگر بی‌ثباتی و ناپایداری مقام و منزلت دنیوی می‌باشد، همه از مضامین مشترک میان ساقی نامه‌هاست.

سرودن از می و میخانه و ساقی و مطرب از دیرگاه مورد اقبال شاعران بوده است. با ظهور خانقاه‌ها این مضامین به همراه دیگر ذوقیات شعرا به خانقاه‌ها و سپس به شعر عرفانی راه یافت و به همان نسبت معانی جدیدی را که بیان‌کننده حقایق بلند عرفانی بودند، دارا شد. اگر ساقی نامه را به صرف آن که در آن از جام، باده و سایر متعلقات آن سخن گفته شده، جزیی از شعر

خمري بناميم، صحيح به نظر نمي‌رسد، چرا كه بسياري از عرفا و شعراي ما در غزلياتشان نيز به ذكر باده و جام پرداخته‌اند. به هر حال روح عرفاني در كالبد ساقی‌نامه‌ها معنويت و گيرايی خاصی به اين نوع شعر مي‌بخشد كه از يك سو موجب امتياز ساقی‌نامه‌ها از ساير اشعار خمري مي‌گردد و از سوي ديگر باعث انسجام و يکپارچگی كل بيت‌های آن مي‌شود. در ساقی-نامه‌های اين عصر تركيبات و اصطلاحات ميخانه‌ای و خراباتي از قبيل مي، ميکده، جام، خرابات، پير مغان، ساغر، پيمانه و امثال اين‌ها در معنی‌های مجازی و عرفانی به کار مي‌رود.



- ۱- آيتی، عبد الحميد، ۱۳۶۸. تاريخ ادبيات زبان عربي، انتشارات قوس، تهران، چاپ دوم.
- ۲- استعلامی، محمد، ۱۳۶۶. تذکره الاولياء، تهران، انتشارات زوار، چاپ دوم.
- ۳- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳. لغت نامه، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول.
- ۴- رستگار فسایی، منصور، ۱۳۷۶. انواع شعر فارسی، نوید، شیراز، چاپ سوم.
- ۵- رضازاده شفق، صادق، ۱۳۵۲، تاريخ ادبيات ايران، انتشارات دانشگاه پهلوی، چاپ دوم.
- ۶- سجادی، سيد جعفر، ۱۳۷۰. فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، انتشارات طهوري، تهران.
- ۷- شفيعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۷۵، صور خيال در شعر فارسی، انتشارات آگاه، چاپ ششم.
- ۸- شمیسا، سيروس، ۱۳۸۴، انواع ادبی، انتشارات فردوس، تهران، چاپ چهارم.
- ۹- صفا، ذبيح الله، ۱۳۷۳، تاريخ ادبيات در ايران، جلد یک، در هشت مجلد، فردوسی، تهران، چاپ دهم.
- ۱۰- _____، ۱۳۷۳، تاريخ ادبيات در ايران، جلد پنجم بخش اول، در هشت مجلد، فردوسی، تهران، چاپ دهم.
- ۱۱- فخرالزمانی، ملا عبدالنبي، ۱۳۷۵، تذکره ميخانه، به تصحيح احمد گلچين معانی، انتشارات اقبال، تهران، چاپ ششم.
- ۱۲- گلچين معانی، احمد، ۱۳۶۸، تذکره پيمانه، انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ چهارم.
- ۱۳- مصاحب، غلامحسين، ۱۳۸۱، دایره المعارف فارسی، ج اول، تهران، انتشارات اميرکبير، چاپ اول.
- ۱۴- معین، محمد، ۱۳۶۱، برهان قاطع، انتشارات اميرکبير، تهران، چاپ چهارم.

- ۱۵- میرآخوری، ق.، ۱۳۷۹. مجموعه آثار حلاج، انتشارات یادآوران، تهران، چاپ دوم
- ۱۶- نصر اصفهانی، محمد رضا، ۱۳۸۸. رودکی و عمر خیام، پژوهش های زبان و ادبیات فارسی (علمی-پژوهشی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان. دوره جدید، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸، ص ۶۷-۸۸.
- ۱۷- یمین، حسین، ۱۳۵۲، سیر و تحول خمیات در ادبیات دری، مجله ادب، سال ۲۱، شماره ۲، صص ۶۲-۷۰.



SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله